

(اقرار غیر مجرد)

مقدمه : ۱ - می‌دانیم که اقرار در اثبات دعاوی حقوقی برخلاف دعاوی کیفری، نسبت به سایر ادله اثبات دعوی، از اهمیت ممتازی برخوردار است و در همه سیستمهای حقوقی، با تفاوتهایی در شرایط واحکام، از حیث توان اثباتی در دعوی حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این ویژگی سبب شده است که اصولاً در موارد تعارض با سایر ادله، اقرار بر آنها ترجیح داده شود.

۲ - با بررسی موارد بکار رفتن این واژه حقوقی، دو معنای اصطلاحی، برای اقرار می‌توان شناخت که با معنای لغوی یعنی، اثبات و قراردادادن، تناسب دارد. اقرار در معنای اعم اصطلاحی عبارت است از اخبار از یک واقعه، خواه به‌سود یا زیان اقرارکننده در برابر دیگری باشد یا به‌سود یا زیان شخصی در برابر شخص دیگر. اقرار در حدیث مشهور نبوی «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز»، در همین معنای اعم بکار رفته است، زیرا که براساس مفاد این حدیث نوعی از اقرار که به زیان مقر باشد، معتبر تلقی شده است. همچنین هنگامی که به یک اعلام مرکب از دو جزء متضمن زیان و سود مقر، (اقرار مرکب) اطلاق می‌شود، اقرار در معنای اعم بکار رفته است، که شامل ادعاه هم می‌شود.

در معنی اخص اقرار منحصرأ عبارت از اخبار به زیان اقرارکننده است. در ماده ۱۲۵۹ ق.م. ایران اقرار به این معنای اخص تعریف شده است «اقرار عبارت از اخبار به‌حقی است برای غیر به‌ضرر خود.»

ما در این مقاله اصولاً جز در موارد استثنایی وجود قرینه، همواره اقرار را در معنی اخص آن که با تعریف قانونی انطباق دارد، بکار می‌گیریم.

منظور ما از اقرار غیر مجرد، اخباری است که منحصرأ از یک جمله ساده تشکیل نشده بلکه مرکب از دو یا چند جمله بوده و یا جمله‌ای همراه با قید باشد.

۳ - اهمیت اقرار از حیث توان اثباتی از این توجیه ناشی می‌شود نه عادتاً هیچ شخص رشیدی به‌زیان خود خبر نمی‌دهد مگر اینکه آن خبر در اعتقاد او و در نتیجه عادتاً در واقع صحیح باشد. بنابراین تفکیک بین اقرار و ادعا در اظهار طرف دعوی بر اساس منشاء مذکور، از اهمیت خاصی برخوردار است.

اظهارات طرف دعوی گاهی نه در جهت سود و نه در جهت زیان طرف دیگر است، مانند اینکه خواننده دعوی در پاسخ ادعای خواهان، دایر بر اینکه مبلغی به او وام داده و از او طلبکار است، بگوید: «به خاطر ندارم چنین وامی گرفته باشم» معلوم است برچنین اظهاری از حیث اثبات دعوی اثری مترتب نمی‌باشد.

گاه دیگر ممکن است اخبار خواننده صرفاً در جهت سود او باشد. به این ترتیب که مفاد آن یا برائت ذمه خواننده در برابر خواهان و یا وجود حقی برای خواننده است. که در هر حال هیچیک از آن دو خواننده را در برابر خواهان ملزم نمی‌سازد. پس اینگونه اخبار را نیز می‌توان به دو صورت تقسیم کرد. یکی اظهار در نفی ادعای خواهان مانند اینکه در مثال بالا، خواننده بگوید: «چنین وامی نگرفته‌ام». این جمله صرفاً یک انکار می‌باشد و نسبت به اثبات دعوی بی‌تأثیر است.

دیگر اظهاری که بدون ارتباط با ادعای خواهان، اعلام وجود حقی برای خواننده باشد، مانند اینکه در مثال بالا، خواننده اظهار دارد که «فرش مورد تصرف خواهان، به من تعلق دارد.»

این جمله فقط یک ادعا است که در سرنوشت دعوی خواهان بی‌اثر است و خواننده به‌عنوان مدعی مالکیت فرش باید مالکیت خود را نسبت به آن اثبات کند. اما در مواردی ممکن است، اظهار خواننده، قسمتی به سود و قسمتی دیگر به زیان او باشد. مانند اینکه خواننده در پاسخ بگوید: مبلغ مذکور را وام گرفته‌ام ولی خواهان هم به من یک تن برنج مدیون است.» این اخبار از دو جز اقرار و ادعا تشکیل شده است که خواهان چنان که خواهیم دید می‌تواند از آن جزء که به زیان خواننده است به سود خود استفاده کند.

زمان دیگر، اظهار خواننده صرفاً به زیان خود و به سود خواهان است. مانند اینکه خواننده در پاسخ بگوید: «مبلغ مذکور را مدیون هستم.» که این جمله یک اقرار خالص و مؤثر در اثبات دعوی است.

تشخیص اقرار از ادعا و یا اخباری که نه به سود خواهان و نه به سود اخبارکننده است، که گاهی از ظرافت خاصی برخوردار می‌باشد، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت دعوی دارد.

۴ - همانطور که سابقاً اشاره شد، اقرار در معنای اخص خود همان اخبار به حق برای غیر و به ضرر اخبار کننده می باشد. اما در مواردی به اخبار غیر مجردی که یک جزء آن به تنهایی اخبار به زیان اخبار کننده و به سود دیگری و جزء دیگر اخبار به سود اخبار کننده و به زیان آن شخص دیگر، یعنی در حقیقت ادعا باشد، نیز اقرار مرکب گویند. همچنین گاهی به اخباری که با در نظر گرفتن قید یا وصف موجود در آن، به سود دیگری و به زیان اخبار کننده نباشد، نیز مسامحتاً، اقرار گویند.

برای بررسی وضعیت اقرار غیر مجرد لازم است هر یک از تقسیمات و اقسام آن اجزاء آن اقسام و ارتباط بین اجزاء مذکور را مشخص کنیم و موقعیت و ارزش اثباتی هر قسم را جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم.

بنابراین مطالب این مقاله در دو گفتار زیر آورده می شود:

گفتار نخست - اقرار مرکب - گفتار دوم - اقرار مقید (به معنی اعم)

منظور از اقرار مرکب اخباری است که از دو یا چند جمله تشکیل شده باشد، مانند اینکه خواننده در پاسخ ادعای خواهان بر اینکه، خواننده مبلغ یک میلیون ریال از او وام گرفته است، بدون فاصله بین دو جمله بگوید: «مبلغ مزبور را وام گرفتم و بعداً دین خود را اداء کردم.»

بطوریکه ملاحظه می شود در این اخبار دو جمله وجود دارد که اولی تصدیق ادعای خواهان است و دومی اخبار به رد مبلغ دریافتی.

مقصود از اقرار مقید اقراری است که مورد اخبار همراه با قیدی باشد، خواه این قید از نظر ادبی وصف باشد یا ظرف زمان یا مکان، یا قید دیگر. مانند اینکه خواننده در پاسخ ادعای خواهان به اینکه، یک تن برنج دمسیاه ایرانی از او خریده است که باید تحویل دهد، بگوید، یک تن برنج خارجی به خواهان فروخته ام. یا اینکه خواننده در برابر ادعای خواهان، دایر براین که خواننده یک میلیون ریال به او مدیون است که زمان پرداخت آن فرا رسیده است اظهار کند، یک میلیون ریال را باید شش ماه دیگر بپردازم.

هر یک از دو نوع اقرار را در دو مبحث جداگانه در زیر بررسی می کنیم.

گفتار نخست - اقرار مرکب

اقرار مرکب نیز دارای دو تقسیم می باشد، که هر یک از آن دو باید جداگانه مطالعه شود:

تقسیم به اقرار مرکب مرتبط و اقرار مرکب غیر مرتبط و تقسیم به اقرار مرکب لفظی و اقرار مرکب معنوی.

بخش اول - اقرار مرکب مرتبط و اقرار مرکب غیرمرتبط

این تقسیم همان تقسیم متداول حقوقی است^(۱) که از ماده ۱۲۸۳ ق.م.ا.یران، «اگر اقرار دارای دو جزء مختلف‌الاثرا باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند، «استخراج‌گردیده است، و در نوشته‌های حقوقی فرانسه نیز انعکاس دارد.^(۲)

الف - اقرار مرکب مرتبط- با استناد به ماده ۱۲۸۳، گفته شده است^(۳) که اقرار مرکب مرتبط اقرار مرکبی است که دو جزء آن با هم ارتباط داشته باشد و تحقق جزء دوم متفرع بر جزء اول باشد بطوری که اگر جزء اول نمی‌بود، جزء دوم هم بوجود نمی‌آمد. مثال اینگونه اقرار همان اقرار خوانده به اخذ وام و اخبار به رد آن می‌باشد که در برابر ادعای خواهان دایر بر اینکه مبلغی به خوانده وام داده و از او طلبکار است، انجام می‌گیرد، که در این مثال تحقق رد دین ناشی از وام، متفرع بر اخذ وام است و تا وامی دریافت نشده باشد، رد آن امکان ندارد. همچنین مانند اقرار خوانده به فروش کالا و تسلیم آن به خواهان، در برابر ادعای خواهان به فروش آن کالا به وسیله خوانده به او و مطالبه تسلیم آن.

اما با مطالعه در اجزاء این‌گونه اقرار مرکب باید گفت که موضوع دوجزه این‌گونه اقرار عرفاً یکی است یعنی می‌توان ارتباط دوجزه آن را ناشی از وحدت عرفی موضوع آن دو جزء دانست.

در مثال بالا، در حقیقت، موضوع جزء اول اخبار دین ناشی از وام است، که ثبوت آن در ذمه مورد اقرار گرفته و موضوع جزء دوم اخبار نیز همین دین ناشی از وام است که ایفاء بعدی آن مورد اخبار واقع شده است.

سپس اقرار مرکب مرتبط یا اقرار مرکب دارای موضوع واحد نیز به دو نوع تقسیم گردیده است: اقرار مرکب مرتبطی که جزء دوم آن با جزء اول منافات ندارد. و اقرار مرکب مرتبطی که جزء دوم آن با جزء اول منافات دارد.

این نوع اخبار در حقیقت مرکب از اقرار و انکار است، یعنی جمله اول آن اقرار و جمله دوم آن انکار جمله اول است. مانند اینکه خوانده در برابر ادعای خواهان بر اینکه یک قطعه فرش معین را خوانده فروخته و باید به او تسلیم کند، بگوید فرش را به خواهان فروختم ولی فرش متعلق به من است یا اینکه خواهان ادعا کند که یک میلیون ریال از خوانده طلبکار است و خوانده بگوید: «این مبلغ

۱ - دکتر سید حسن اباسی، حقوق مدنی، جلد ۶، ص ۶۱

2- Julliot De La Morandiére, T.1,N,281.

۳ - دکتر سید حسن اباسی، حقوق مدنی، جلد ۶، ص ۶۱

را مدیون هستم ولی آن را رد کردم.» در این اخبار که از دو جمله تشکیل شده است جمله نخست یک اقرار کامل و جمله دوم انکار آن است. زیرا، مدیون بودن خواننده با رد کردن دین به داین منافات دارد.

این اقرار مرکب مرتبط نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی اقرار مرکبی که جمله دوم آن با جمله نخست منافات کلی دارد مانند مثال‌های مذکور در بالا، و دیگری اقرار مرکبی که جمله دوم آن با جزء نخست، منافات جزئی دارد، مانند اینکه خواننده بگوید: «یکصد هزار ریال بخواهان مدیونم، اما نه، فقط شصت هزار ریال مدیون هستم»، که در این اقرار جمله دوم نسبت به مبلغ چهل هزار ریال، با جمله اول منافات دارد.

در فقه اقرار مرکبی که بین دو جزء آن منافات وجود داشته باشد، بوسیله خواهان، قابل تجزیه و استناد است، یعنی خواهان می‌تواند به جمله نخست برای اثبات دعوی استناد کند و جمله دوم را نپذیرد.^(۱)

در این حکم تفاوتی نیست بین موردی که بین دو جمله با سکوت یا جمله دیگری، فاصله وجود آید یا اینکه دو جمله بدون فاصله باشد.

در این مسأله اختلاف قابل ملاحظه‌ای بین فقهاء دیده نمی‌شود. زیرا جمله اول به تنهایی یک اقرار است و جمله دوم چیزی جز اسقاط جمله اول نیست.

شیخ طوسی برای این اقرار چنین مثال می‌آورد که خواننده بگوید: «برعهده من به سود تو هزار درهم است به عنوان ودیعه که از بین رفته است.»^(۲) در این اقرار جمله نخست که حکایت از وجود هزار درهم در نزد مقرر دارد تشکیل یک اقرار کامل می‌دهد و جمله دوم یعنی «که از بین رفته است»، با جمله نخست منافات دارد و آن را نفی می‌کند.

در حقوق فرانسه مطابق ماده ۱۳۵۶ قانون مدنی این کشور، اقرار مرکب مرتبط را نمی‌توان به زیان مقرر تجزیه کرد.^(۳) در غیر قابل تجزیه بودن اقرار تفاوتی بین اقرار مرکب و مقید وجود ندارد.^(۴) اما با توجه به این که در این

۱ - شیخ طوسی، مبسوط، کتاب الاقرار، (چاپ سنگی آقا سید محمد باقری شماره صفحه)، شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، کتاب الاقرار ص ۵۹۷ و ۵۹۸ (چاپ سنگی حاج احمد آقا)

۲ - «اذا قال لك علي الف درهم وديعه هلكت»، ظاهرآ به جای کلمه «علی»، باید کلمه «عندی» باشد که در کتاب جواهر نیز این مثال با همین کلمه «عندی» آمده است زیرا، مورد ودیعه باید عیناً نزد مستودع بماند و در ذمه قرار نمی‌گیرد.

«3-Ilne peut être divisè contre lui», civ. 21Oct. 1890. D.P. 91.1.174

4- Julliot De La Morandière, T.1, N.281

نوع اقرار موارد بحث جزء دوم در حقیقت انکار جزء نخست می باشد و طبق بند ۳ ماده ۱۳۵۶ قانون مدنی مذکور، انکار بعد از اقرار قابل قبول نیست، مگر اینکه مبتنی بر اشتباه بودن اقرار ثابت شود، می توان اقرار مزبور را به سود مقررله قابل تجزیه دانست.

در حقوق مدنی ایران، هر چند در قانون، وضعیت اینگونه اقرار صریحاً مشخص نشده است اما با توجه به اینکه جزء دوم اقرار در حقیقت انکار جزء اول می باشد، می توان طبق ماده ۱۲۷۷ ق. م. م. این اقرار را قانوناً قابل تجزیه دانست.

۲ - اقرار مرکب مرتبطی که جزء دوم با جزء اول آن منافات ندارد. در این نوع اخبار در حقیقت جزء اول یک اقرار و جزء دوم ادعا می باشد. مانند آنکه خواننده در پاسخ ادعای خواهان به اینکه مبلغی بخوانده وام داده و اکنون از او طلبکار است بگوید، آن مبلغ را وام گرفتم و بعداً دین خود را ادا کردم. بین دو جمله مذکور، هیچگونه منافاتی وجود ندارد زیرا ممکن است، خواننده مبلغ مورد ادعا را گرفته و مدیون شده و سپس دین خود را اداء کرده باشد. یا اینکه خواننده در برابر ادعای خواهان دایر بر اینکه خواننده مقداری برنج به او فروخته است که باید تحویل دهد بگوید، برنج را فروخته و سپس تحویل خواهان دادم. در فقه امامیه اینگونه اقرار قابل تجزیه^(۱) است و خواهان می تواند قسمت اول اخبار را که حاکی از اخذ مبلغ مزبور از او به وسیله خواننده است به سود خود مورد استناد قرار دهد و نسبت به قسمت دوم که اداء دین ناشی از این قرض است، ازمقر، درخواست دلیل کند. زیرا از طرفی اداء دین متفرع بر اخذ وام از خواهان و مدیونیت خواننده در برابر اوست، از طرف دیگر، اعلام اداء دین مزبور، یک ادعا است که مقتضای اصل، عدم آنست و برای اثبات این ادعا باید دلیل اقامه شود.

در حقوق فرانسه همانطور که سابقاً اشاره شد، طبق بند ۳ ماده ۱۳۵۶ قانون مدنی این کشور، این اقرار نمی تواند به زیان مقر تجزیه شود و خواهان یا باید مجموع مرکب اخبار خواننده را بپذیرد یا از همه آن مجموع صرف نظر کند.^(۲) این حکم بر این فکر مبتنی است که مادام که اقرارکننده از گفتار باز نایستاده است، کلام او را نمی توان معنی کرد.

اما این مبنا را در مواردی می توان یافت که بین دو جمله اقرار فاصله ایجاد نشود.، هرگاه خواننده پس از اداء این جمله «مبلغ یک میلیون ریال از خواهان

۱ - شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، کتاب اقرار، ص ۵۸۴.

2-Julliot de La Morandière, T.1.N.281.

وام گرفتیم» در حدی که پیش از سکوت معمولی در اثناء گفتار برای انجام تنفس یا تنظیم جملات بعدی، واقع می‌شود، ساکت شود و سپس بگوید :

«ولی این دین خود را بعداً ادا کردم» جمله اول را می‌توان عرفاً یک جمله مستقل تلقی کرد و جمله بعدی را انکار جمله اول دانست .

در حقوق ایران ماده ۱۲۸۳ ق.م.م.، اینگونه اقرار را مشمول ماده ۱۳۳۴ این قانون دانسته است . در ماده ۱۳۳۴ ق.م.م.، جزء دوم اظهار خوانده، ادعا تلقی گردیده و برای مقر، نسبت به جزء دوم اظهارش همانند هر مدعی، مقرر گردیده است، که او می‌تواند نسبت به مورد ادعای خود، از طرف مقابل تقاضای قسم کند. بنابراین چنین اقراری را طبق مقررات دوماهه بالا باید بسود خواهان قابل تجزیه دانست . اما باید تذکر داد که برای تجزیه اقرار مزبور و جزء جدا شده، حتی اگر به زبان مقر باشد، نمی‌توان مبنای توجیهی ذکر کرد ، زیرا مجموع مرکب با لحاظ ترکیب که جمعاً به زبان اخبار کننده نیست مورد اقرار قرار گرفته است پس نمی‌توان از اینکه جزء اول اقرار به زبان اخبار کننده است صحت آن را نتیجه گرفت .

ب - اقرار مرکب غیر مرتبط - در اقرار مرکب غیر مرتبط، برخلاف قسم اول، دو جزء اقرار باهم ارتباط ندارد . بیگانگی دو جزء این اقرار را نسبت به هم نیز باید ناشی از دوگانگی موضوع آن دو جزء دانست . مانند اینکه خوانده در مثال بالا اقرار به اخذ یک میلیون ریام وام کرده و سپس اعلام کند که او نیز یک تن برنج از خواهان طلبکار است .

بطوری که ملاحظه می‌شود موضوع جزء اول اخبار یک میلیون ریال وام است که مقر، اقرار به دریافت آن می‌کند ولی موضوع جزء دوم یک تن برنج می‌باشد که مقر خود را طلبکار آن از خواهان می‌داند، که موضوع جزء اول با موضوع جزء دوم متفاوت است و دو جزء با هم ارتباطی ندارد .

اقرار به وقوع تهاثر بین طلب خواهان از مقر و طلب مقر از خواهان، مانند اینکه در برابر ادعای خواهان دایر بر پرداخت یک میلیون ریال قرض به خوانده این شخص بگوید، این مبلغ را قرض گرفتیم ولی بعداً با ثمن یک قطعه فرش که به خواهان فروختیم، تهاثر شد، در حقیقت نوعی اقرار مرکب مرتبط می‌باشد. زیرا اگرچه موضوع جزء اول، دین مقر ناشی از قرض و موضوع جزء دوم طلب او بابت ثمن معامله می‌باشد، و این دو موضوع یکی نمی‌باشد، ولی از آنجا که با لحاظ وحدت خصایص آن دو از جهت ماهیت و شرایط دیگر، (بنا به فرض)، ثمن معامله همانند مبلغی که به عنوان ایفاء دین به طلبکار تسلیم می‌شود، دین

مدیون را ساقط می‌کند، نوعی وحدت عرفی بین دو موضوع می‌توان شناخت که از این حیث ارتباط بین دو جزء اقرار را نمی‌توان منتفی دانست. زیرا، تهاتر نیز از حیث اسقاط طلب در حکم ایفاء تعهد است و عرفاً تفاوتی بین ادعای سقوط دین از راه پرداخت مثل مورد قرض و ادعای سقوط آن با ثبوت مثل مورد قرض در ذمه دین به سود مدیون و سپس وقوع تهاتر بین دو دین دو شخص نسبت به یکدیگر، بنظر نمی‌رسد.

اقرار به اخذ وام و سقوط دین مزبور از طریق تهاتر در بعضی از تألیفات حقوقی داخلی^(۱) و خارجی^(۲)، به عنوان نوعی اقرار مرکب غیر مرتبط معرفی شده است، از این جهت که منشاء طلب مقر از خواهان، واقعه یا عمل حقوقی است که تحقق آن متفرع و مرتبط با تحقق منشاء دین مقر به خواهان نمی‌باشد. همانطور که در مثال بالا، فروش فرش مقر به خواهان، متفرع بر اخذ وام به وسیله او از خواهان و مرتبط با آن نمی‌باشد.

اما با تحلیلی که از مورد اقرار در مثال بالا می‌توان به عمل آورد، این امر روشن می‌شود که آنچه در واقع جزء دوم اخبار را تشکیل می‌دهد، وقوع تهاتر است، نه وقوع واقعه یا عمل حقوقی منشاء طلب مقر از خواهان و بدیهی است خود تهاتر به اندازه کافی بیانگر وحدت عرفی بین دو جزء اقرار و ارتباط بین آنها نمی‌باشد.

در فقه اگر چه به بیان حکم و ذکر مثالی از مصادیق اینگونه اقرار برخورد نداشتیم ولی به نظر می‌رسد، که با تکیه بر مفهوم اولویت می‌توان این گونه اقرار را به سود خواهان قابل تجزیه دانست، یعنی خواهان می‌تواند از جزء اول آن به سود خود استفاده کرده و جزء دوم آن را که ارتباطی با جزء اول ندارد مورد انکار قرار دهد و از مقر برای اثبات آن دلیل بخواهد.

زیرا، وقتی اقرار مرکب مرتبط که اجزاء آن دارای نوعی وحدت موضوعی است، قابل تجزیه می‌باشد، بطریق اولی اقرار مرکب غیر مرتبط که اجزاء آن دارای موضوعات جداگانه می‌باشند، می‌تواند تجزیه شود و هر جزء که به سود خواهان است، به تنهایی مورد استناد او قرار گیرد.

در حقوق فرانسه^(۳) نیز این نوع اقرار به سود خواهان، قابل تجزیه است. وقاعده غیر قابل تفکیک بودن اقرار که از بند ۳ ماده ۱۳۵۶ قانون مدنی این کشور استفاده می‌گردد، شامل این گونه اقرار نمی‌باشد.

۱ - دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۶، ص ۶۴.

2-Julliot De La Morandière, T.1,N.281

3-Julliot De La Morandière, T.1,N.281.

در حقوق مدنی ایران، مقررات صریحی وجود ندارد که حکم این اقرار را بیان کرده باشد، ولی با تکیه بر روح مقررات مربوطه و از جمله ماده ۱۲۸۳ ق.م.ا. بر مبنای مفهوم اولویت می توان این اقرار را قابل تجزیه دانست. زیرا صرف نظر از اینکه هر یک از دو جزء این نوع اخبار، یک جمله مستقل را تشکیل می دهد که هرگاه یک جزء به سود خواهان باشد، خود مستقلاً یک اقرار تلقی می گردد، در مواردی که مرکب از دو جزء باشد که یکی از آن دو به سود خواهان باشد و دیگری به زیان او، در نظر عرف این دو جمله، مرکب از یک اقرار و یک ادعا می باشد.

انتقاد و پاسخ - ممکن است این اشکال به نظر برسد که در صورت تجزیه اقرار مرکب غیر مرتبط مبنای اعتبار اقرار را نمی توان در جزء جدا شده اقرار جستجو کرد. زیرا، اخبار کننده مجموع مرکب را بالحاظ ترکیب مورد اخبار قراردادده است نه یک جزء را به تنهایی. بنابراین اعتبار مورد اخبار خبر دهنده، محدود به اثر ناشی از آن مجموع مرکب است نه اثر جزء جدا شده به تنهایی.

بنابراین جزئی که به تنهایی وبدون لحاظ ترکیب با جزء دیگر به زیان خبر دهنده است، اگر با لحاظ ترکیب با جزء دیگر به زیان او نباشد، نمی تواند با این تحلیل که (چون اخبار کننده عاقل ورشید برخلاف واقع به زیان خود خبر نمی دهد، پس مفاد این جزء که به زیان خبر دهنده است با واقعیت منطبق است)، تشکیل یک اقرار بدهد؛ زیرا با لحاظ اینکه مجموع مرکب، مورد اخبار قرار گرفته است، نمی توان گفت اخبار کننده به زیان خود خبر داده است، و اگر با لحاظ ترکیب به زیان خبر دهنده باشد، ولی زیانی کمتر از زیان آن، در وضعیت انفراد و مجزی بودن از جزء دیگر باشد، این اخبار فقط تا حدودی که در وضعیت مرکب به زیان خبر دهنده است می تواند به عنوان اقرار مورد استناد قرار گیرد، نه تا حدودی که در وضعیت تجزیه به زیان اخبار کننده است.

پاسخ - اما با کمی دقت در مسأله، اشکال بالا وارد به نظر نمی رسد. زیرا وقتی خبر دهنده از دو جزء بی ارتباط خبر می دهد، در حقیقت دو واقعه مستقل را اعلام می کند که تحقق هیچیک از آن دو در خارج به تحقق دیگری وابسته و مرتبط نیست و موضوع هیچیک از آن دو، وجود و بقاء موضوع جزء دیگر را نفی نمی کند. مثلاً هرگاه خواننده در برابر ادعای خواهان بر اینکه یک میلیون ریال از او طلبکار است بگوید:

« یک میلیون ریال به خواهان بدهکارم و یک تن برنج از او طلبکار هستم »، مفاد جمله دوم یعنی یک تن برنج طلبکار بودن، وضعیتی است مستقل از یک

میلیون ریال بدهکار بودن، که تحقق هیچیک از آن دو وضعیت، در خارج به تحقق دیگری وابسته نیست، همچنان که اخبار از یک جزء کلام، به اخبار جزء دیگر وابسته نمی باشد و طلبکار بودن یک تن برنج، دین یک میلیون ریال را منتفی نمی سازد، لذا وبا توجه به این جهات که :

با اینکه عرف دوجزه را از هم جدا و مستقل می داند و در مقام استخراج معنی، دوجزه را باهم جمع نمی کند و مفاد هیچیک از دو جزء را در جزء دیگر اثر نمی دهد و نیز خواننده می تواند بدون اخبار از ثبوت دین در ذمه خود، طلب خود را از خواهان نسبت به یک تن برنج، ادعا کند، با این حال، از دین خود در برابر خواهان خبر می دهد، به روشنی می توان دریافت که خواننده با اخبار از وجود دین در ذمه خود، به زیان خود خبر داده است، و به این ترتیب با شناخت مبنای توجیهی اعتبار برای جزء اول اخبار می توان گفت که این جزء به تنهایی تشکیل یک اقرار می دهد. این وضعیت با وضعیت اخبار به اخذ وام از خواهان ورد بعدی آن به او، متفاوت است، هر چند که اینگونه اقرار نیز طبق مقررات ایران به سود خواهان، قابل تجزیه می باشد. زیرا، در این اقرار، به لحاظ ارتباط دوجزه و وابستگی آن دو به هم و نیز، اثر خنثی کنندگی جزء دوم نسبت به جزء اول، می توان گفت که مورد اخبار عرفاً معنی مرکب دوجزه می باشد که با لحاظ این معنی مرکب باید سنجید که آیا خبر دهنده به زیان خود خبر داده و اخبار مزبور مبنای اعتبار اقرار را دارد یا خیر. به همین ترتیب، اگر خبر دهنده با جزء دوم اخبار خود، خبر از تهاتر موضوع ادعای خواهان با موضوع طلب خود می داد، اظهار نظر در مورد منتفی بودن مبنای اعتبار اقرار، صرف نظر از حکم قانون قابل توجیه می بود.

بحث دوم - اقرار مرکب لفظی و اقرار مرکب معنوی

این تقسیم در تألیفات حقوقی و فقهی مورد مطالعه دیده نمی شود هر چند مثالهای آن مورد بحث قرار گرفته است و ما آن را با در نظر گرفتن بحثهایی که بر مبنای این تقسیم می توان مطرح ساخت به عمل آوردیم.

اقرار مرکب لفظی - اقراری است که برای بیان هر جزء از معنی آن یک جزء لفظی یعنی یک جمله بکار رفته باشد. مانند اینکه در برابر ادعای خواهان دایر بر اینکه مبلغ یک میلیون ریال به خواننده وام داده و از او طلبکار است، خواننده بگوید: «این مبلغ را وام گرفتم و بعداً دین خود را ادا کردم.»

اقرار مرکب معنوی - اقراری است که برای بیان دو یا چند معنی جمله ای، فقط یک جمله، تلفظ شود، مانند اینکه در مثال بالا، خواننده در پاسخ فقط بگوید:

«دین خود را ادا کردم» یا «رد کردم» این اقرار در حقیقت مرکب از دو معنی است، یکی اخذ وام مزبور از خواهان و دیگری رد مثل آن که هر دو معنی در یک جمله افاده شده است؛ معنی اول یعنی اخذ وام با دلالت التزامی و معنی دوم، یعنی اداء دین یا رد مثل مبلغ وام، با دلالت مطابقی، ابراز گردیده است، زیرا، اداء دین، متفرع بر ثبوت قبلی آن در ذمه مدیون است و با آن ملازمه دارد. در بین مثالهایی که حکم آنها در تألیفات فقهی مورد بررسی قرار گرفته است، مصادیق گوناگونی از این نوع اقرار می توان شناخت که نسبت به اعتبار و قابلیت استناد آن در دعوی علیه اظهار کننده آن اختلاف نظر وجود دارد.

مثلاً اگر شخصی اظهار کند «خواهان از من هزار تومان طلبکار بود»، طبق عقیده عده ای (۱) این جمله نوعی اقرار است که خواهان می تواند برای اثبات طلب خود به آن استناد کند و اقرار کننده باید برای براءت ذمه خود دلیل بیاورد، ولی مطابق نظر عده ای دیگر، نمی توان آن را اقرار دانست، زیرا اگر خواهان ادعای خود را مطابق آن مطرح کند و مدعی شود که هزار درهم از خواننده طلبکار بود، و آن را درخواست کند، این دعوی از او شینده نمی شود.

عده دیگر (۲) پس از ذکر مثالهایی از این گونه اقرار، نظیر این که خواننده در پاسخ ادعای خواهان به اینکه از او طلبکار است، بگوید طلب را رد کردم، یا خواهان ذمه مرا نسبت به آن ابراء کرده است، آن را قابل تجزیه به سود خواهان دانسته و ابراز عقیده کرده و نیز بر این عقیده ادعای اجماع کرده اند که اگر اظهار کننده رد دین یا ابراء ذمه خویش را به وسیله داین اثبات نکند، به پرداخت موضوع اقرار خویش به خواهان محکوم خواهد شد.

در حقوق فرانسه با استفاده از بند ۳ ماده ۱۳۵۶ و به طریق اولی می توان این اقرار را غیر قابل تجزیه دانست. زیرا همانطور که سابقاً بررسی شد، حتی اگر معنی مرکب این گونه اقرار در دو جمله افاده می شد، اقرار نمی توانست به زیان مقر تجزیه شود و بدین جهت عدم امکان تجزیه در مورد اقرار مرکب معنوی که فقط یک جمله، برای بیان معنی مرکب بکار می رود، روشن تر است.

در حقوق مدنی ایران، مقرراتی که وضعیت این گونه اقرار را بیان کرده باشد، وجود ندارد، اما با تکیه بر اصول حقوقی و روح مقررات مربوطه می توان این گونه اقرار را غیر قابل تجزیه دانست زیرا، از یک طرف، در این گونه اقرار معانی مرکب با جملات متعدد بیان نشده است تا هر جمله متضمن یک جزء معنی را، به تنهایی

۱ - شیخ طوسی، مبسوط، کتاب الاقرار. چاپ سنگی آقا سید محمد باقر.

۲ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، کتاب اقرار، ص ۵۸۴.

بتوان یک اقرار کامل و جامع شرایط آن دانست، از طرف دیگر هرگاه سبنای توجیهی اعتبار اقرار را در نظر آوریم، ملاحظه خواهیم کرد که این سبنا را نمی‌توان در اجزاء معنی مرکب اقرار مرکب معنوی شناخت، زیرا آن جزء از معنی که به‌سود خواهان است، بطور مستقل وجدای از جزء دیگر، وبه زیان اظهارکننده مورد اخبارقرار نگرفته است، تا بتوان گفت، هیچ شخص رشیدی برخلاف واقع به زیان خود اخبار نمی‌کند، پس معلوم می‌شود، مورد اخبار مزبور، با واقع مطابقت دارد. بلکه با اجزاء دیگر معنی درآمیخته و با لحاظ ارتباط آن با دیگر اجزاء، مورد اخبار قرار گرفته است. به‌علاوه هرگاه در دلالت جزء معنوی و اعتبار آن به‌عنوان یک اقرار و وسیله اثبات دعوی تردید شود، بدیهی است اصل، عدم اعتبار آن خواهد بود.

بنابراین اقرار مرکب معنوی را نمی‌توان تجزیه کرد و خواهان یا باید تمام معنی مرکب را که در یک جمله افاده شده است بپذیرد و یا اینکه از همه آن چشم‌پوشد و برای اثبات دعوی خود، به‌دلیل دیگری استناد کند. در اینجا لازم است اضافه کنیم که اگر دو جزء غیر مرتبط یک اقرار مرکب غیر مرتبط با یک جمله ادا شود، خواهان می‌تواند اقرار مذکور را از جهت معنی به‌دو جزء تفکیک کند و به جزیی که به‌سود او است استناد کند و جزء دیگر را رها سازد مانند اینکه خواننده در پاسخ مطالبه یک قطعه فرش معین به‌وسیله خواهان، بگوید، فرش شما را با پرداخت یک میلیون ریال طلبم از شما نگه داشته‌ام. زیرا آنچه خواننده در پاسخ خواهان اظهار کرده مرکب از دو قسمت است که یک قسمت آن اخبار به‌حق برای خواهان و قسمت دیگر، صرفاً ادعای علیه خواهان است، هرچند که این هر دو معنی جمله‌ای در یک جمله لفظی افاده شده است. بنابراین از حیث استدلال مربوط به امکان تجزیه چنین اقراری، تفاوتی بین بیان دو معنی مرکب با یک جمله یا دو جمله لفظی نیست.

گفتار دوم - اقرار مقید (به معنی اعم)

همانطور که قبلاً بیان شد، در اقرار مقید، یک معنی جمله‌ای همراه با یک قید (اعم از وصف یا قید زمانی یا مکانی) در یک جمله لفظی مورد اخبار قرار می‌گیرد. مانند اینکه خواننده در برابر ادعای خواهان که یک میلیون ریال از خواننده طلب حال دارد، اقرار کند، که یک میلیون ریال مؤجل بدهکار است که شش‌ماه دیگر بپردازد.

قید اقرار مقید می‌تواند یک استثناء باشد، مانند اینکه خواننده در پاسخ ادعای خواهان به‌اینکه خواننده همه اثاث خانه خود را به‌من فروخته است،

اقرار کند که همه اثاث را به استثناء تابلوهای نقاشی به خواهان فروخته ام .
از جهت فقهی، تجزیه اقرار مقید، مورد اختلاف نظر قرار گرفته است و در حالی
که عده‌ای تجزیه قید این اقرار را از جمله مقید به سود خواهان ممکن معرفی
کرده‌اند^(۱)، عده دیگر تجزیه آن را جایز ندانسته‌اند^(۲)، زیرا که کلام مقر
یعنی مجموع قید و مقید یک جمله را تشکیل می‌دهد و وقتی می‌توان وضعیت آن را
سنجید که جمله مزبور در زمان تلفظ، با قید آن، پایان یابد. ولی هرگاه اقرار بایک
فاصله زمانی و سکوت بین جمله مقید و قید، ادا شود، جمله اقرار می‌تواند از قید جدا
شده و به تنهایی مورد استناد خواهان قرار گیرد .

در حقوق فرانسه نیز این‌گونه اقرار^(۳)، طبق مقررات پیش گفته (ماده
۱۳۵۶ ق.م.ف) غیر قابل تجزیه است و مجموع قید و مقید باید با هم در نظر
گرفته شود.^(۴)

در حقوق مدنی ایران نیز چنین اقراری را نمی‌توان تجزیه کرد و خواهان
نمی‌تواند جمله مقید را که به سود او است مورد استناد و قید را مورد انکار قرار دهد.
ماده ۱۲۸۲ ق.م.م. چنین مقرر می‌دارد: «اگر موضوع اقرار مقید به قید یا وصفی
باشد مقرله نمی‌تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع اوست برضر
مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند». با اینکه قانون مدنی ایران
بین موردی که قید با فاصله یک سکوت طولانی از مقید اداء شود و بین موردی که
قید بدون فاصله ذکر شود، تفاوتی نگذاشته است، ولی با اتکاء به روح مقررات
مربوطه می‌توان نظر داد که در صورت فاصله شدن سکوت طولانی بین قید و مقید،
مقرله می‌تواند به جمله مقید بدون قید برای اثبات ادعای خود استناد کند و قید را
نپذیرد، مانند اینکه، خواننده در پاسخ ادعای خواهان دایر بر اینکه از خواننده
مبلغی طلبکار است که الان باید بپردازد، اقرار کند که این مبلغ را به خواهان
بدهکار است، سپس ساکت شود و پس از لحظاتی بگوید، آن را شش ماه بعد
باید بپردازم . زیرا جمله اول با ساکت شدن خواننده عرفاً تمام شده محسوب
نمی‌شود و در واقع به تنهایی از نظر لفظی و معنوی یک جمله مستقل و یک اقرار
می‌باشد، و ذکر قید پس از یک فاصله، متضاد با جمله اصلی تلقی می‌شود و در
حکم انکار می‌باشد .

۱ - شیخ طوسی، بسطوطه، کتاب الاقرار.

۲ - سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، چاپ سنگی حاج احمدآقا، ص ۲۴۲، شیخ
محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، کتاب الاقرا، ص ۵۹۸ .

3-Aveu qualiffè.

4-Julliot De LA Morandière, T.1,N.281.

در این گفتار مسائل زیر قابل طرح و بررسی است .

مسئله ۱ - هرگاه مقر، موضوع ادعا را با افزایش قیدی که قانوناً اعتبار آن را از بین ببرد، مورد اقرار قرار دهد، آیا خواهان می‌تواند این اقرار را تجزیه کرده و اصل جمله مقید را بپذیرد و قید را انکار کند؟ مثلاً هرگاه خواننده در برابر خواهان که مدعی است از خواننده مبلغ یک میلیون ریال طلبکار است، بگوید، یک میلیون ریال بابت باخت در قمار به خواهان بدهکارم، آیا می‌توان با استناد به جمله بدون قید، خواننده را مدیون خواهان دانست و برای اثبات قید و مقید یعنی ارتباط دین به قمار، از خواننده دلیل مطالبه کرد؟

ممکن است بدو با این استدلال که، اقرار مزبور، از آن جهت که حقیقتاً وجود قید با وجود مقید یعنی موضوع باخت در قمار بودن با موضوع دین بودن، منافات دارد و طبق ماده ۶۵۴ ق.م.ا، بر اثر باخت در قمار، دین بر ذمه بازنده، قرار نمی‌گیرد، همانند یک اقرار مرکب مرتبطی است که جزء دوم آن با جزء اول آن منافات دارد، اظهار نظر کرد که، می‌توان جمله اصلی را بدون قید، به عنوان یک اقرار کامل به سود خواهان مورد استناد قرارداد داد. و به ثبوت دین در ذمه خواننده، در برابر خواهان، حکم کرده و عدم مشروعیت آن را تا اقامه دلیل از طرف مقر، انکار کرد .

اما با کمی دقت، ضعف استدلال بالا و غیر قابل تجزیه بودن این اقرار آشکار می‌شود. زیرا، اگرچه طبق قانون، حقیقتاً در عالم اعتبار حقوقی، در اثر برد و باخت دین بر ذمه بازنده ثابت نمی‌شود و اقرار به مدیون بودن با اقرار به اینکه دین مزبور بابت قمار بوده است، منافات دارد، ولی آنچه، در تفسیر این اخبار و اخبارهای مشابه آن باید در نظر گرفت مفهوم عرفی جملات اخباری است نه مفهومی که آن جملات در قانون و حقوق دارد، بدین جهت، از آنجا که شخص بازنده در هنگام قمار تعهد کرده است که آنچه می‌بازد به برنده بپردازد، (هر چند این تعهد غیر قانونی و باطل است)، لذا عرف، اخبار خواننده به مدیون بودن او بابت باخت در قمار را، حمل بر همان التزام خود او به پرداخت میزان باخت به برنده کرده و بین جمله اصلی مقید و قید یعنی اخبار به مدیون بودن و اخبار به اینکه این دین بابت قمار است، منافاتی نمی‌بیند. پس این اخبار را همانند هر اخبار مقید دیگر نمی‌توان تجزیه کرد، بلکه باید مجموع قید و مقید را به شیوه عرف مورد توجه قرارداد داد، که از این وضعیت، عدم مدیونیت اخبار کننده به خواهان، بر مبنای مقررات، نتیجه می‌شود .

مسئله ۲ - اگر مفاد اقرار، تصدیق مالکیت خواهان نسبت به عین مورد ادعا

وانتقال بعدی آن به خواننده باشد آیا این اقرار قابل تجزیه است؟ مثلاً هرگاه خواهان ادعا کند که یک قطعه فرش معین خود را به عنوان عاریه به خواننده داده است و از او تسلیم آن را درخواست کند و خواننده در پاسخ بگوید، خواهان این فرش را به عنوان صلح به او تسلیم کرده است، آیا خواهان می تواند اقرار مزبور را تجزیه کرده و اخبار خواننده به تسلیم فرش از خواهان به او اقبول کرده و مورد صلح بودن آن را رد کند؟

در این مورد باید گفت هر چند طبق ماده ۱۲۸۲ ق.م.م. تجزیه اقرار مقید ممکن نیست ولی در این مورد خاص چون طبق ماده ۳۷ ق.م.م. که مقرر می دارد: «اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است»، با وجود اقرار خواننده به مالکیت سابق خواهان که معنی التزامی اقرار خواننده می باشد، ادعای مالکیت فعلی خواننده، در اثر انتقال مال مزبور به وسیله صلح، و بستنی براماره تصرف، غیر قابل قبول می باشد، مگر اینکه خواننده تحقق ناقل صحیح را اثبات کند؛ لذا اقرار مزبور به سود خواهان قابل تجزیه بوده و جدا کردن جمله مقید از قید مطابق این مقررات خاص ممکن است و ماده ۱۲۸۲ ق.م.م.، که عدم اسکان تجزیه اقرار مقید را اعلام می کند، مربوط به غیر موارد اقرار خواننده به سبق مالکیت خواهان، نسبت به عین معین است که مقررات خاصی برخلاف قید موجود می باشد.

بنابراین ماده ۳۷ ق.م.م. به عنوان بیان کننده حکم مورد خاص یعنی اقرار به مالکیت سابق خواهان هر چند بصورت معنی التزامی در یک جمله مقید و قید، اینگونه اقرار مقید را قابل تجزیه اعلام کرده است که باید برای صلح بودن عنوان تسلیم، دلیل مطالبه کرد. چه اینکه از حیث اثبات مالکیت خواهان و لزوم اقامه دلیل از طرف خواننده برای اثبات وقوع ناقل قانونی، تفاوتی بین اینکه سبق مالکیت خواهان مدلول مطابقی یعنی معنی مستقیم اقرار خواننده و وقوع ناقل قانونی، معنی التزامی و یا واسطه اقرار مزبور باشد، (مانند اینکه خواننده در برابر ادعای خواهان بر مالکیت فرش مورد تصرف او، اقرار کند که فرش مزبور، ده روز پیش ملک خواهان بوده است و اکنون ملک من است) و بین اینکه تحقق ناقل قانونی، مدلول مطابقی و سبق مالکیت خواهان، معنی التزامی اقرار خواننده باشد، (مانند مثال مورد بحث، که خواننده اظهار می کند، خواهان فرش را به عنوان صلح به او تسلیم کرده است)، نمی توان شناخت؛ زیرا معنی

التزامی نیز مانند معنی مطابقی، عرفاً مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد و در تفسیر مفاد اقرار همه انواع معانی جمله یا جملات مورد اقرار، باید در نظر گرفته شود. بدین جهت باید پذیرفت که غیر قابل تجزیه بودن اقرار مقید، به استناد ماده ۱۲۸۲ ق. م. م.، مربوط به سواری است که از حیث اخبار از سبق مالکیت خواهان، مشمول ماده ۳۷ ق. م. م.، که از جهت موضوع نسبت به ماده ۱۲۸۲ ق. م. م.، اخص است، نباشد.

لازم است اضافه کنیم که اقرار مزبور، بالحاظ معنی التزامی آن، یعنی مالکیت سابق خواهان، و از جهت مشمول ماده ۳۷ ق. م. م.، در واقع یک اقرار معنوی است نه یک اقرار مقید؛ زیرا معنی اقرار خوانده در حقیقت این است که، فرش مزبور سابقاً متعلق به خواهان بوده و بعداً آن را به من صلح کرده است.

مسئله ۳ - اگر قید اقرار مقید، با اماره قانونی مخالف باشد آیا تجزیه جمله مقید از قید و استناد به جمله بدون قید، برای خواهان ممکن است؟ مانند اینکه خوانده در برابر ادعای خواهان به اینکه مبلغی به خوانده وام داده است و استرداد آن را درخواست کند، بگوید، که آن مبلغ را خواهان به او هبه کرده (در سواری که هبه مذکور مشمول بندهای ماده ۸۰۳ ق. م. م. و غیر قابل رجوع باشد) یا به وسیله صلح بلاعوض به وی انتقال داده است.

می‌دانیم که خواهان می‌تواند، با اثبات نفی قید به وسیله دلیل و تجزیه آن از جمله مقید، برای اثبات دعوی خود به جمله بدون قید استناد کند. بر این مبنا ممکن است بدو به ذهن برسد، که می‌توان بجای دلیل، با تشبیه به اماره قانونی که در موارد فقدان دلیل، قانوناً می‌تواند جانشین آن شود، منتفی بودن قید را اثبات کرد و جمله اقرار را بدون قید، مورد استناد قرار داد. در نتیجه در مسئله مورد بحث با توجه به ماده ۲۶۵ ق. م. م.، «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است...» قید مورد هبه یا صلح بلاعوض بودن مبلغ تسلیم شده به وسیله خواهان به خوانده از جهت مخالف بودن با اماره قانونی (عدم تبرع) مندرج در ماده مذکور، منتفی و دعوی خواهان به استناد جمله اقرار بدون قید که مفاد آن تسلیم مبلغ مذکور به خوانده به وسیله خواهان است، ثابت می‌باشد. این استدلال را نمی‌توان با این توجیه که ماده ۲۶۵، ناظر به سواری است که تسلیم مبلغ مذکور، به طور مطلق اثبات شده باشد و خوانده ادعا کند که آن به عنوان هبه یا صلح بلاعوض بوده است، و چون در این مسئله تسلیم مبلغ مورد ادعا، به خوانده بطور مطلق اثبات نشده، بلکه همراه با قید، مورد اخبار گرفته است، بنابراین، ماده ۲۶۵ ق. م. م.، از این مورد انصراف دارد. مردود دانست، زیرا،

هرچند در مسأله مورد بحث، تسلیم مبلغ مذکور به طور مطلق اثبات نشده و آنچه مورد اقرار واقع شده، تسلیم به عنوان صلح بلاعوض است که اینگونه تسلیم را نمی توان از مصادیق ماده ۲۶۵ ق.م.م. و تسلیم با عدم تبرع دانست، ولی از آنجا که می توان با اثبات خلاف واقع بودن مفاد قید (یا تقید جمله اصلی اخبار)، آزاد و غیر مقید بودن مفاد جمله اصلی را از قید، اثبات، و آن را مورد استناد قرارداد و به عبارت دیگر از جمع اقرار مقید و دلیل مثبت خلاف واقع بودن قید، می توان پی برد که مبلغ مذکور، بدون قید رایگان بودن، به خواننده تسلیم شده است، و نیز معلوم است که اماره نیز به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، در صورتیکه مخالف دلیل نباشد، می تواند مثبت مورد خود باشد، در نتیجه، اینکه تسلیم مبلغ مزبور، بطور مطلق اثبات نشده است، مانع از تشکیل اماره عدم تبرع، بعنوان نوعی دلیل اثبات دعوی، در جهت، منتفی ساختن قید (رایگان بودن)، و تجزیه آن از جمله اصلی اخبار، نخواهد بود.

اما با کمی دقت در مسأله، با ملاحظه توجیه زیر، به نظر می رسد که ماده ۲۶۵ ق.م.م. نمی تواند برای تجزیه قید از مقید مورد استناد قرار گیرد. زیرا، از یک طرف، مبنای توجیهی اعتبار اقرار را نمی توان، در جمله اصلی اخبار، پس از تجزیه قید از آن، جستجو کرد، چه اینکه فرض اینست که جمله بدون قید مورد اخبار خوانده قرار نگرفته است، تا بتوان با این توجیه که چون شخص رشید برخلاف واقع به ضرر خود اقرار نمی کند، پس مفاد جمله اصلی اخبار، با واقعیت منطبق است، اعتبار آن را احراز کرد.

از طرف دیگر با ملاحظه موقعیت اقرار که یک دلیل می باشد، ذهن نمی پذیرد که با یک اماره بتوان اخبار خوانده را، که همراه با قید، دلالت بر صحت ادعای خواهان ندارد، تجزیه کرده و با جدا کردن قید از آن، یک دلیل برای خواهان فراهم ساخت.